



دانشگاه مازندران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی

موضوع:

بررسی توسعه اقتصادی در ایران (۱۳۸۷-۱۳۶۸)؛ در پرتو نظریه دولت

توسعه گرای آدریان لفت ویچ

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر حسین جمالی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمد تقی قزل سفلی

اساتید داور:

جناب آقای دکتر حسین رفیع

جناب آقای دکتر علی کریمی مله

نام دانشجو:

مهرداد خرم نصر

بهمن ماه ۱۳۸۹

سپاسگزاری

از تمامی معلمان و اساتید در کل دوران تحصیل به خصوص اعضای محترم هیئت علمی دانشگاه مازندران
سپاسگزارم.

تقدیم به:

خانواده عزیزم که همواره مشوق و حامی من بوده‌اند.

چکیده:

با وجود گذشت دو دهه از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق همچنان ملاحظه می‌شود که وضعیت توسعه اقتصادی در کشور نامطلوب است. این در حالی است که سایر کشورهای در حال توسعه نظیر چین و کره جنوبی در همین مدت به دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در حوزه توسعه اقتصادی دست یافته‌اند. بررسی وضعیت نخبگان توسعه گرا، استقلال نسبی دولت، بوروکراسی و سرمایه‌های ملی و خارجی در دولت‌های سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶) و اصولگرا (۱۳۸۷-۱۳۸۴)، بر اساس نظریه دولت توسعه گرای آدریان لفتویچ نشان می‌دهد که فقدان دولت توسعه گرا در این دوران عامل این وضعیت نامطلوب در حوزه اقتصاد ایران بوده است.

واژه‌های کلیدی:

توسعه اقتصادی، دولت توسعه گرا، نخبگان توسعه گرا، استقلال نسبی دولت، بوروکراسی و سرمایه گذاری خارجی.

فهرست:

فصل اول : مبانی و کلیات	۸
۱-۱- مقدمه	۸
۲-۱- سوابق پژوهش :	۱۴
۳-۱- فرضیات پژوهش:	۲۰
۴-۱- حدود پژوهش:	۲۰
۵-۱- اهداف این پژوهش:	۲۱
۶-۱- روش پژوهش:	۲۱
۱-۶-۱- چهار چوب نظری :	۲۱
۲-۶-۱- روش جمع آوری اطلاعات:	۲۳
۳-۶-۱- تعریف مفاهیم :	۲۳
۷-۱- سازماندهی پژوهش:	۲۵
فصل دوم: بررسی وضعیت توسعه اقتصادی ایران بعد از انقلاب:	۲۷
۱-۲- وضعیت اقتصادی دوره انقلاب و جنگ ۶۸ تا ۵۷:	۲۷
۲-۲- بررسی وضعیت توسعه اقتصادی ایران در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۷	۳۰
۱-۲-۲- کارنامه دولت سازندگی در امر توسعه (۱۳۷۶-۱۳۶۸):	۳۳
۲-۲-۲- کارنامه دولت اصلاحات در امر توسعه:	۳۵
۳-۲-۲- کارنامه دولت اصولگرا در امر توسعه:	۳۶
۳-۲- نتیجه گیری:	۳۸
فصل سوم: فقدان یا ضعف نخبگان توسعه گرا و توسعه نیافتگی ایران (دوره ۱۳۶۸-۱۳۸۷):	۴۳
۱-۳- بررسی وضعیت دولت سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸):	۴۸
۱-۱-۳- مسأله فساد:	۴۸
۲-۱-۳- محدود بودن جمع نخبگان:	۵۰
۳-۱-۳- تداوم دوره حکومت نخبگان:	۵۱

- ۳-۲-۲- بررسی وضعیت دولت اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶): ۵۴
- ۳-۲-۱- مسأله فساد: ۵۴
- ۳-۲-۲- محدود بودن جمع نخبگان: ۵۷
- ۳-۲-۳- تداوم دوره حکومت نخبگان: ۵۸
- ۳-۳- بررسی وضعیت دولت اصولگرا (۱۳۸۷-۱۳۸۴): ۶۰
- ۳-۳-۱- مسأله فساد: ۶۰
- ۳-۳-۲- محدود بودن جمع نخبگان: ۶۲
- ۳-۳-۳- تداوم دوره حکومت نخبگان: ۶۲
- ۳-۴- نتیجه گیری : ۶۴
- فصل چهارم: استقلال نسبی دولت : ۶۸
- ۴-۱- رابطه دولت توسعه گرا و جامعه: ۶۹
- ۴-۲- چگونگی استقلال نسبی دولت در دوره سازندگی: ۷۱
- ۴-۳- چگونگی استقلال نسبی دولت در دوره اصلاحات: ۷۳
- ۴-۴- چگونگی استقلال نسبی دولت در دوره دولت اصول گرا: ۷۵
- ۴-۵- نتیجه گیری: ۸۰
- فصل پنجم: نسبت جامعه مدنی و توسعه نیافتگی ایران (دوره ۱۳۶۸-۱۳۸۷): ۸۱
- ۵-۱- وضعیت جامعه مدنی در دوره دولت سازندگی (۱۳۷۶-۱۳۶۸): ۸۲
- ۵-۲- وضعیت جامعه مدنی در دوره دولت اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶): ۸۴
- ۵-۳- وضعیت جامعه مدنی در دوره دولت اصولگرا (۱۳۸۷-۱۳۸۴): ۸۷
- ۵-۴- نتیجه گیری: ۸۸
- فصل ششم: چگونگی بوروکراسی و توسعه نیافتگی ایران (دوره ۱۳۶۸-۱۳۸۷): ۸۹
- ۶-۱- بررسی وضعیت بوروکراسی در ایران ۹۱
- ۶-۲- وضعیت بوروکراسی در دولت سازندگی: ۹۳
- ۶-۳- وضعیت بوروکراسی در دولت اصلاحات: ۹۴
- ۶-۴- وضعیت بوروکراسی در دولت اصولگرا: ۹۶

- ۹۹ نتیجه گیری: ۵-۶
- فصل هفتم: بررسی سرمایه‌های ملی و خارجی و توسعه نیافتگی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۸) ۱۰۱
- ۱-۷ سرمایه‌های ملی: ۱۰۲
- ۲-۷ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دوره دولت سازندگی: ۱۰۳
- ۳-۷ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دوره دولت اصلاحات: ۱۰۴
- ۴-۷ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دوره دولت اصولگرا: ۱۰۵
- ۵-۷ نتیجه گیری: ۱۰۶
- ۸- نتیجه گیری: ۱۰۸
- منابع: ۱۱۰

فصل اول : مبانی و کلیات

۱-۱- مقدمه

هر چند تلاش برای نوسازی ایران را در برخی اقدامات دولت قاجاریه می‌توان جست و جو کرد، اما برنامه‌های نسبتاً همه جانبه دولت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴)، به ویژه دهه دوم زمامداری اش، سرآغاز کوشش جدی برای نوسازی جامعه ایران تلقی می‌شود. دولت محمد رضا شاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، با عبور از فراز و نشیب‌های دهه ۲۰ و ۳۰، اقدامات و برنامه‌های همه جانبه‌ای را برای نوسازی و توسعه اقتصادی ایران در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ آغاز کرد که به تغییرات و تحولات گسترده منجر شده و نتایج قابل ملاحظه‌ای هم در بر داشته است. وقوع انقلاب در ایران ۱۳۵۷ و آغاز جنگ ایران و عراق به مدت هشت سال (۱۳۶۷-۱۳۵۹)، برنامه‌های نوسازی و توسعه اقتصادی را به حالت تعلیق در آورد؛ چرا که در این دوره، کشور عمدتاً بر اساس اهداف انقلاب و پیشبرد جنگ اداره می‌شد. با پایان جنگ، یک بار دیگر، دولتمردان ایرانی، اقدامات و برنامه ریزی نسبتاً هم جانبه‌ای را برای توسعه اقتصادی ایران در پیش گرفتند. توسعه اقتصادی در این دوره جدید حدود بیست ساله (۱۳۸۷-۱۳۶۸)، طی سه دولت سازندگی، اصلاحات و اصول گرا، طراحی و اجرا شد. بررسی این روند، به اختصار، به شرح زیر می‌باشد :

دولت سازندگی هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) با دو برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (برنامه اول توسعه ۱۳۷۲-۱۳۶۸ و برنامه دوم توسعه ۱۳۷۸-۱۳۷۴)، تلاش برای توسعه اقتصادی را در دستور کار خود قرار داد. بخشی از نتایج حاصل از اجرای برنامه‌های توسعه در این دوره، به شرح زیر است:

نتایج و دستاوردهای توسعه اقتصادی دوره اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

۶۸۸۱	تولید ناخالص ملی (به قیمت‌های ثابت ۱۳۷۶) (میلیارد ریال)	۵۰۶۶۸۱۶۲	۸۵۰۶۸۵۱	۲۰۳	۱۰۳۱	۰۰۰۰۱۶۶	۰۰۰۱۳۲۸	۰۰۰۱۸۳۵۱
۸۳۸۱	درآمد سرانه	۰۰۰۳۱۰۰۰۳	۵۱۰۳۸۱۱	۱۰۷۱	۳۰۲۱	۰۰۵۷۱۳	۰۰۰۰۳۸	۰۰۰۱۱۳۵۵
۷۳۸۱	نرخ تورم	۰۰۰۱۳۵۳۰۳	۸۵۰۳۱۵۱	۱۰۰۶	۵۰۳۱	۰۰۱۳۵۶	۰۰۰۶۸۰۲	۰۰۰۶۷۰۸۱
۵۳۸۱	نرخ بیکاری (برآورد دولت به درصد)	۰۰۰۶۶۰۰۲۸	۸۸۰۰۷۸۱	۶۰۲۱	۳۰۳۱	۰۰۰۳۳۸	۰۰۰۳۳۸	۸۰۰۲۲۶۳۲
۰۷۸۱	میزان صادرات غیر نفتی (میلیون دلار)	۰۰۰۵۶۵۰۳۸	۳۳۰۶۸۸۱	۳۰۱۱	۸۰۳۱	۳۳۰۵۶۵۳	۰۰۰۷۰۲۸	۳۵۰۷۳۳۵۶۱
۱۷۸۱	صادرات نفت خام (هزار بشکه)	۰۰۰۱۸۸۵۷۳	۷۱۰۵۱۰۲	۷۵۱	۲۰۲۱	۰۰۰۱۸۸۵	۰۰۰۱۲۰۲	۰۰۰۶۵۶۵۶۲۱
۲۷۸۱	درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و گاز (میلیون دلار)	۰۰۰۰۶۳۰۱۳	۶۷۰۶۷۸۱	۶۰۵۱	۳۰۱۱	۶۵۰۶۳۵۸	۰۰۰۷۳۵۸	۰۰۰۵۱۳۸۳
۳۷۸۱		۰۰۰۰۶۷۳۸۳	۶۵۰۶۷۸۱	۳۰۱	۵۰۱۱	۳۷۰۳۵۰۱	۰۰۰۲۰۶۶	۰۰۰۱۷۳۵

منبع: سری‌های زمانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، tsd.cbi.ir

دولت اصول گرا (۱۳۸۸-۱۳۸۴)، مجری برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۳) بوده است (به غیر از سال اول آن) که البته می بایست برنامه پنجم توسعه را هم طراحی نماید. بخشی از نتایج حاصل از اجرای برنامه توسعه در این دوره، به شرح زیر است:

نتایج و دستاوردهای توسعه اقتصادی دوره دولت اصول‌گرا (۱۳۸۷-۱۳۸۴)

۱۳۸۱	۱۳۸۱	۱۳۸۱	
۰۰۱۸۰۶۶۳	۰۰۴۶۷۹۳۰	۰۰۴۳۷۹۳	تولید ناخالص ملی (به قیمت‌های ثابت ۱۳۷۶) (میلیارد ریال)
۵۲۶۶۳۵	۶۱۱۷۸۴	۳۱۵۱۴۳	درآمد سرانه (دلار)
۳۷۱	۶۱۱	۳۰۱	نرخ تورم مصرف‌کننده (درصد)
۵۰۱	۳۱۱	۵۱۱	نرخ بیکاری (برآورد دولت به درصد)
۱۶۰۰۱۶۱	۸۱۳۳۰۳۱	۳۷۵۵۳۵۱	میزان صادرات غیر نفتی (میلیون دلار)
۲۴۸۰۵	۲۴۳۳۰	۲۶۰۲۰	صادرات نفت خام (هزار بشکه)
۶۱۵۶۶۱۷	۶۳۱۰۱۶	۵۳۸۲۰	درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت (وابستگی بودجه به نفت) (میلیون دلار)

منبع: سری‌های زمانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، tsd.cbi.ir

بررسی روند توسعه اقتصادی ایران طی دوره حدود بیست ساله (۱۳۸۷-۱۳۶۸) نشان می‌دهد که نتایج حاصله در این خصوص، در پرتو موارد زیر، چندان مطلوب و قابل قبول نمی‌باشد. حداقل، سه مورد زیر، می‌تواند ناکارآمدی توسعه و غیر قابل قبول بودن نتایج حاصله در این دوران را نشان دهد:

اولاً، این نتایج، در مقایسه با تلاش‌ها و دستاوردهای توسعه اقتصادی برخی از کشورهای جهان سوم به شدت نازل و پایین است. قابلیت‌های بالقوه ایران مسلماً به مراتب بیشتر از متوسط کشورهای است که در دو دهه گذشته عملکرد اقتصادی شگفتی‌آفرین داشته‌اند. برای روشن شدن این مسأله، بیان وضعیت دو کشور پیشرو جهان سوم در امر توسعه، تا حدودی، روشن‌گر است. دو کشور کره جنوبی و چین، علی‌رغم این که در

گذشته‌ای نه چندان دور، وضعیتی مشابه ایران و حتی بدتر در زمان خود داشته‌اند، اما امروز در جایگاه بسیار فراتر از ما قرار گرفته‌اند. این درحالی است که این کشورها از درآمدهای سرشار نفتی بی بهره بوده‌اند و به عنوان کشورهای وارد کننده منابع انرژی شناخته می‌شوند.

کره جنوبی: این کشور به رغم میراث وحشتناک حکومت استعماری ژاپن، جنگ کره و نا آرامی‌های پراکنده سیاسی و اجتماعی، از یکی از فقیرترین اقتصادهای جهان به پیشگامی کشورهای رسیده است که به تازگی به جرگه کشورهای صنعتی پیوسته‌اند. درآمد سرانه این کشور از ۱۰۳ دلار در ۱۹۶۳ به ۷۴۳۵ دلار در ۱۹۹۳ افزایش یافت و میانگین نرخ رشد سالانه آن که بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲، ۲/۳ درصد بود از ۱۹۶۵ به بعد از مرز ۱۰ درصد نیز گذشت. گسترش صادرات این کشور چشمگیر بوده و کل صادرات آن از ۹/۴۰ میلیون دلار در ۱۹۶۲ به ۷۶ میلیارد دلار در ۱۹۹۳ افزایش یافت و کره جنوبی را به یکی از رقابتی‌ترین اقتصادهای صادراتی جهان تبدیل کرده است (لفت ویچ، دمکراسی و توسعه، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

چین: سیاست های اقتصادی چین در سه دهه اخیر که از اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز شده توانسته است این کشور را از حیث اقتصادی در جایگاه یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان جای دهد. آزاد سازی بازرگانی و توسعه بخش خدمات با هدف اشتغال، تعدیل ساختار اقتصادی، پشتیبانی از اشتغال جوانان و زنان از جمله فعالیت‌های این کشور در سه دهه اخیر برای دستیابی به توسعه اقتصادی می باشد. در واقع چین از آغاز سال ۱۹۷۸ با جایگزینی اقتصادی که بازار نقش پررنگ تری را در اقتصاد ایفا نماید به جای اقتصاد یکسره سوسیالیستی و از طرفی با رونق بخشیدن به بازرگانی خارجی، اصلاحات عمل گرایانه و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی مناسب، راه را برای توسعه اقتصادی هموار ساخت (بختیاری، ۱۳۸۴: ۱۷۲). هم چنان که ملاحظه می‌شود زمانی که ایران، دارای روند توسعه بسیار کند و نتایج ضعیف می‌باشد، کشورهای فوق توانسته‌اند به رشد و توسعه اقتصادی قابل ملاحظه ای دست یابند. این در حالی است که ایران به واسطه دسترسی به منابع عظیم نفتی و انسانی، امکان توسعه بیشتر از آن‌ها را هم داشته است.

ثانیاً، این نتایج، در مقایسه با منابع و پتانسیل‌های موجود در کشور ایران هم به شدت چالش برانگیز و مناقشه آمیز است؛ به ویژه اگر منابع و امکانات ایران با کشورهای موفق فوق الذکر مقایسه شود. اجمالاً منابع و امکانات موجود در ایران، به شرح زیر، قابل بیان است: ایران دومین کشور برخوردار از ذخایر گازی دنیاست. ۲. ایران سومین کشور برخوردار از ذخایر نفتی دنیاست. ۳. ایران جزء ده کشور برخوردار از ذخایر معدنی دنیاست. ۴. ایران به لحاظ ژئوپلیتیک در موقعیتی کاملاً استثنایی قرار گرفته است که می‌تواند از این موقعیت برای کسب منابع قابل توجه ارزی استفاده کند. ۵. ایران دارای تنوع اقلیمی نسبتاً استثنایی با اختلاف حدود ۴۰ درجه دمای هوا بین سرد ترین و گرم ترین نقاط آن است که آن را مستعد سرمایه گذاری در محصولات مختلف کشاورزی می‌کند. ۶. ایران به طور بالقوه دارای نیروی انسانی بسیار مستعد و به صورت بالفعل برخوردار از نیروی انسانی تحصیل کرده و توانمند است؛ به گونه‌ای که بسیاری از ایرانیان تحصیل کرده که توانمندی خود را به بازار جهانی کار عرضه کرده‌اند در دانشگاه‌ها و شرکت‌های معتبر دنیا از موقعیت‌های

کلیدی برخوردارند. ۷. ایران برخوردار از تمدن و تاریخ کهن است و جزء ۱۰ کشور برتر از نظر میراث فرهنگی و پنج کشور نخست از لحاظ اکوتوریسم است که در صورت توجه مناسب به این ویژگی ها، می تواند به یکی از قطب های مهم جهانگردی تبدیل شود. اقتصاد ایران برخوردار از نیروی کار فراوان و منابع انرژی گسترده است که می تواند قدرت رقابت ویژه ای را در جلب سرمایه های خارجی برای کشور ایجاد کند (نیلی، ۱۳۸۳: ۱۱).

ثالثاً، رشد سریع تحولات ناشی از روند جهانی شدن و اقتصادهای همگرا و یکپارچه در سطح منطقه و جهان به گونه ای است که این نتایج در مقایسه با این رشد شتابان و پر دامنه نیز قابل دفاع نمی باشد. جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباق کشورها به شرایط جدید بستگی دارد. مهم ترین بعد جهانی شدن در حوزه اقتصادی است. کشورها برای این که بتوانند به درجه ای از رشد و توسعه اقتصادی دست یابند باید در این شبکه پیچیده وارد شده و خود را انطباق دهند. البته، شرط ورود، توانایی و آمادگی رقابت است. جهانی شدن پیامدهای سیاسی، فرهنگی و امنیتی دارد و کشورها را مجبور می کند تا به تدریج آن ها را بپذیرند ولی منطق کانونی آن، افزایش ثروت ملی است (سریع القلم، ایران و جهانی شدن؛ چالش ها و راه حل ها، ۱۳۸۴: ۶۶). هم چنین، می توان گفت که جهانی شدن اقتصاد هر نوع فعالیتی است که همگرایی و ادغام اقتصاد کشورهای مختلف جهان و همسانی را در این اقتصادها افزایش می دهد (کميجانی، اکبر و نوری، کیومرث، ۱۳۷۹: ۵). ایران در روند جهانی شدن اقتصاد، در زمینه های صادرات غیر نفت، جذب سرمایه گذاری خارجی و جهانگردی - در مقایسه با کشورهای هم جوار - در جایگاه مطلوبی قرار ندارد. جایگاه ایران در تجارت جهانی، در حالی که حجم تجارت جهانی در فاصله سال های ۹۰ تا ۱۹۹۶ رشد ۵۴ درصدی داشته است (۶۸۹۷ به ۱۰۶۶۶ میلیارد دلار) اما رشد تجارت خارجی ایران در همین دوره یک درصد بوده است. یعنی حجم تجارت خارجی ایران از ۳۵۲ میلیارد دلار به ۳۵۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ رسیده است. حجم تجارت خارجی ترکیه و پاکستان در همین فاصله زمانی، به ترتیب رشدی برابر با ۷۱ درصد و ۶۵ درصد داشته است (هر دو فاقد درآمد نفتی هستند) (پورپاشا کاسی، ۱۳۸۶). هم چنین، آمار و ارقام نشان می دهند که در سال ۱۳۸۶ نیز هم چون سال های گذشته بخش اعظم صادرات کشور را بخش نفت و گاز تشکیل می دهد. هم چنان که ۸۱.۵ میلیارد دلار از ۹۷.۶ میلیارد دلار صادرات کشور مربوط به صادرات نفت و گاز است و تنها ۱۶.۱ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی است. به طور کلی، عملکرد تجارت خارجی ایران ضعیف و وابسته به نفت است.

حال با توجه به این بررسی ها، این سوال جدی در اینجا قابل طرح است که علت اصلی ناکارآمدی توسعه اقتصادی ایران که عمدتاً به صورت دستاوردهای ناچیز و غیر قابل قبول، طی دوره حدود بیست ساله (۱۳۸۷-۱۳۶۸) خود را نشان می دهد، چه می باشد؟
به علاوه، سؤالات فرعی زیر هم قابل طرح است:

۱. آیا ضعف یا فقدان نخبگان توسعه گرا در این دوران، موجب ناکارآمدی توسعه بوده است؟
۲. آیا ضعف یا فقدان استقلال نسبی دولت، موجب ناکارآمدی توسعه بوده است؟

۳. آیا ضعف یا فقدان بوروکراسی قدرتمند، موجب ناکارآمدی توسعه بوده است؟
۴. آیا ضعف یا فقدان جامعه مدنی، موجب ناکارآمدی توسعه بوده است؟
۵. آیا ضعف یا فقدان تحکیم دولت در قبال سرمایه‌های ملی یا خارجی، موجب ناکارآمدی توسعه شده است؟

۱-۲- سوابق پژوهش :

مطالعات و تحقیقاتی که در خصوص توسعه در دوره بیست ساله مورد بررسی انجام گرفته، بدین صورت، قابل دسته بندی اند: تحقیقاتی که به موارد خاص توسعه یعنی برخی از شاخص‌ها تمرکز دارند؛ مطالعاتی که تنها دوره و دولت خاصی را مدنظر دارند؛ و آثاری که بر عوامل جزئی در توسعه نیافتگی ایران در این دوران، اشاره دارند. در اینجا، بخشی از مهم ترین آن‌ها، به اختصار، مرور می شود. بر این اساس پژوهش‌های صورت گرفته به سه مقوله زیر تقسیم می‌شوند. ۱. فقدان برنامه منسجم توسعه؛ ۲. دولتی بودن توسعه و ضعف بخش خصوصی و ۳. دخالت ایدئولوژی.

الف) فقدان برنامه منسجم توسعه

- «اقتصاد ایران و معمای توسعه نیافتگی»: مسعود نیلی معتقد است که قابلیت‌های بالقوه ایران مسلماً به مراتب بیشتر از متوسط کشورهایی است که در دو دهه گذشته عملکرد اقتصادی شگفتی آفرین داشته‌اند و عملکرد اقتصادی کشور به مراتب ضعیف تر از متوسط کشورهای در حال توسعه بوده است. این عملکرد مربوط به مقطعی کوتاه از تاریخ کشور نمی‌شود، بلکه ویژگی بلند مدت آن را شکل داده است. پرسش اساسی آن است که چرا کشوری برخوردار از این همه امکانات، عملکردی این چنین نامتناسب از خود نشان می‌دهد. او این مسأله را معمای کمتر توسعه یافتگی می‌نامد. ارزیابی او از این مسأله این است که بی توجهی مسئولان به علوم انسانی و جایگاه آن در سیاست گذاری، بی برنامه‌گی، استقلال دولت از جامعه به دلیل وجود سرمایه‌های نفتی و هم چنین پی‌گیری سیاست جایگزینی واردات با اتکا به سرمایه‌های نفتی، موجبات شکل گیری وضعیت عقب ماندگی در کشور را فراهم آورده است (نیلی، اقتصاد ایران و معمای توسعه نیافتگی، ۱۳۸۳).
- «تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر»، غنی نژاد : بخش نخست این کتاب به کاوش در تاریخچه اندیشه تجدد طلبی و ترقی خواهی در ایران می‌پردازد و پس از طرح محورها و زمینه‌های اصلی مورد توجه و تأکید تجدد طلبان اولیه، ضعف و کاستی بینش آنان را در این می‌داند که به ضرورت جذب پیشرفت‌های مادی و فنی غرب اکتفا کردند و از مبانی فکری و ارزشی تمدن جدید غافل ماندند. آنگاه پدیده‌هایی بیراهه، چون تجدد طلبی اقتدار گرایانه و تجدد طلبی

آمیخته با رجعت‌گرایی بررسی و نقد می‌شوند. بخش دوم به نقد برخی از نظریه‌های رایج مربوط به توسعه می‌پردازد و نشان می‌دهد که علت اصلی توسعه نیافتگی را نباید چنان که متداول است در عواملی چون کمبود سرمایه یا وابستگی به خارج یا افزونی جمعیت یا گرایش سرمایه به تمرکز و انحصار یا عملکرد شرکت‌های چند ملیتی جست؛ در نقطه مقابل، عاملی که بیشترین نقش را در کند کردن آهنگ توسعه اقتصادی و صنعتی دارد ساختار نهادی جامعه است و اصلاحات نهادی از جمله تعریف و تضمین حقوق فردی و ایجاد و تحکیم حکومت قانون، پذیرفتن ارزش‌های رقابتی و حقوق مالکیت در جامعه نقشی تعیین‌کننده در نیل به توسعه اقتصادی دارد (غنی نژاد، ۱۳۷۷).

- «نفت و ساخت قدرت سیاسی در ایران»، محمد باقر قالیباف و ناصر سلطانی خلیفانی: بررسی و تحلیل پیوند نفت و ساخت قدرت در ایران، از موضوعات مطرح در حوزه اقتصاد سیاسی است. نگاه نویسندگان در این بررسی به پارامتر نفت به عنوان متغیر مستقلی بوده است که نقشی بسیار چشمگیر در تاریخ یک صد ساله اخیر ایران داشته است و در دوران شکوفایی این صنعت، شاهد افزایش استقلال نهاد دولت از جامعه بوده‌ایم و مفهوم توسعه در چنبره بهره‌گیری ابزاری دولت از نفت برای به دست آوردن مشروعیت و افزایش اقتدارش قرار گرفته است. از این رو، نگاه ایشان به مقوله توسعه و ساخت قدرت در ایران به عنوان متغیرهای تابعی بوده است که از نفت اثر پذیرفته است. تجربه یک صدساله مدیریت تخصیص منابع برآمده از نفت از سوی دولت در ایران، گویای آن است که این الگو به کمک توسعه نیامده و استدلال نویسندگان بر این است که دگرگون شدن نگرش به این ابزار اقتصادی نیرومند و بهره‌گیری بهتر از آن، ساخت قدرت سیاسی در ایران را به بدنه جامعه نزدیک تر خواهد کرد (قالیباف و سلطانی خلیفانی، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

- «توانمندی انسانی و توسعه»، وحید محمودی: نویسنده معتقد است با وجود آن که در ایران، پنج برنامه توسعه پیش از انقلاب و سه برنامه پس از انقلاب به اجرا گذاشته شده است و در این برنامه‌ها، طیف گسترده‌ای از هدف‌های کیفی و متناسب با آن‌ها استراتژی‌ها، سیاست‌ها و اقدامات اجرایی ویژه پیش‌بینی و تدوین شده‌است، ولی شرایط امروز کشور نشان می‌دهد که با این همه تلاش و سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی و با وجود پیروزی‌های نسبی در برخی از زمینه‌ها، هنوز نمی‌توانیم ایران را کشوری توسعه یافته بدانیم. از نظر نویسنده راز سر به مهر پیروزی‌های اندک پس از سال‌ها تلاش را باید در این حقیقت سترگ جستجو کرد که رشد اقتصادی، عدالت توزیعی و توسعه سیاسی، همه از برجسته‌ترین هدف‌های توسعه است که باید در خدمت هدف غایی آن یعنی انسان قرار گیرد (محمودی، ۱۳۸۸).

- «روح ابلاغیه‌ها در محاق» کلاف سردرگم دولت و بازار و دور باطل توسعه نیافتگی، فرشاد مؤمنی: روح کلی ابلاغیه‌های دوگانه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی عبارت از محور قرار دادن دانش و تحقیقات میدانی به همراه تقدم ملاحظات توسعه ملی نسبت به منافع گروه‌های خاص است. از همین رو است که در ابلاغیه اول ابتدا اساساً هیچ اشاره‌ای به جابجایی مالکیت بنگاه‌های دولتی ننموده است و در عوض از دولت، مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام خواسته شده است که با طراحی برنامه‌های پژوهشی مشخص و نظام‌های کنترل و نظارت کارآمد بسترهای مناسبی برای ارتقاء توان رقابت اقتصاد ملی فراهم سازند. مؤلفه‌های اصلی این اقدامات با عنوان برنامه‌های توانمندسازی دولت، بخش تعاونی و بخش خصوصی می‌بایست سازمان یابد. آنچه که در عمل مشاهده شده و در متن نهایی لایحه تقدیمی دولت همراه با اصلاحات مورد نظر مجلس شورای اسلامی انعکاس یافته، به روشنی، حکایت از آن دارد که تقریباً هیچ یک از مضامین محوری مورد تأکید ابلاغیه اول مورد توجه کافی قرار نگرفته است. در این مقاله تلاش شده است تا با رویکرد تاریخی و با استناد به تجربیات گذشته خصوصی سازی در کشور، راه‌گشایی جهت گیری‌های ابلاغیه اول توضیح داده شود و در پایان نتیجه گرفته شده است که تا زمانی که زیربنای نرم افزاری اعم از مطالعاتی و سازمانی مورد نظر ابلاغیه فراهم نشده باشد، کوشش‌هایی که بر محور توزیع رانت از طریق جابجایی مالکیت سامان یافته، قطعاً کمکی به پیشبرد اهداف توسعه ملی به گونه‌ای که در هر دو ابلاغیه آمده است نخواهد کرد. مقاله با این توضیح خاتمه می‌یابد که لایحه به دولت بازگشت داده شده و از آن‌ها خواسته شود که با انجام مطالعات کافی لایحه جدیدی بر محور دو ابلاغیه تقدیم مجلس نماید (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

- «مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران»، نوشته دکتر حسین عظیمی: وی در این کتاب که مجموعه‌ای از مقالات است، معتقد است که ایران از جمله کشورهایی است که علی‌رغم غنای طبیعی و دسترسی به منابع معدنی بسیار ارزشمند، از جمله نفت، هنوز از نظر اقتصادی در زمره اقتصادهای توسعه نیافته جهان به شمار می‌رود و با تمام مشکلات اقتصادی معمول در جهان سوم روبرو است. مشکلات اقتصاد ایران از نظر ایشان عبارت است از: عدم تحرک و پویایی در تولید کل و سرانه، ساختار نامناسب تولید، عدم تناسب سیاست‌های پولی و بانکی، حدود و نحوه عمل دستگاه اداری-اجرایی (دولت)، و مشکلات بنیادی تر اقتصاد عبارت است از: عدم درک مباحث توسعه اقتصادی و لذا فقدان استراتژی مناسب توسعه؛ ضعف شدید نظام آموزشی و سرمایه‌گذاری مدرن و در نتیجه ضعف شدید بنیه تخصصی انسانی؛ ضعف روحیه علمی حاکم بر جامعه و لذا استفاده ناسازگار از ابزار سیاسی برای حل مسائل تخصصی اقتصادی یا

کاربرد ابزار اقتصادی برای حل مسائل تخصصی سایر حوزه‌ها؛ قرارگرفتن در دنیایی که فرایند توسعه متفاوتی را پیموده و در نتیجه، تحمیل سیاست‌های کشورهای مسلط اقتصادی جهان بر جامعه ما؛ و عدم ثبات سیاسی نظامی در طی هشتاد سال اخیر و لذا قربانی شدن مدام تولید اقتصادی در تب و تاب تحولات سیاسی. وی بازننگری مسیرهای توسعه اقتصادی و بازسازی را اولین قدم در جهت حرکت جامعه به طرف آینده روشن اقتصادی می‌داند (عظیمی، ۱۳۷۱).

- «اقتصاد ایران: نظرها و نقدها»، دکتر بهروز هادی زنوز: ایشان در این کتاب معتقدند به دلیل عقب ماندگی اقتصاد کشور و رشد اندک و پر نوسان اقتصادی، سطح رفاه عمومی تنزل یافته و فقر و نابرابری به رغم مساعی دولت هم چنان در ابعاد وسیع تداوم دارد. این وضع با رشد سریع جمعیت در دهه اول انقلاب تشدید شده است و ابعاد بیکاری به وضع خطرناکی رسیده است. ایشان در تبیین علل مشکلات اقتصادی ایران می‌نویسند، در پاسخ این پرسش که چرا امروزه اقتصاد کشور با این معضلات جدی دست به گریبان است، می‌توان گفت در این مدت محیط کسب و کار ایران برای رشد و توسعه اقتصادی به شدت بازدارنده بوده است. بازدارندگی محیط کسب و کار را می‌توان علت اصلی از رشد ماندگی و عقب ماندگی اقتصاد ایران در ۲۵ سال اخیر دانست. اما، در واقع، در جواب این پرسش می‌توان گفت که دولت به معنی مجموعه قوای مقننه، مجریه و قضاییه، در پیدایش و تداوم این وضع نقش اصلی را ایفا می‌کند. در واقع این وضع محصول نگرش خاص دولت به امور اقتصادی سیاسی و اجتماعی است و اتخاذ سیاست‌های نادرست و اصرار بر تداوم آن توسط دولت در این مدت اقتصاد کشور را جایی رسانیده است که به اجمال وصف آن گذشت (هادی زنوز، ۱۳۸۷).

ب) دولتی بودن توسعه و ضعف بخش خصوصی:

- «سرمایه داری دولتی در ایران»، علی فتاحی: وی در این کتاب به این نکته اشاره می‌کند که صرف نظر از این که کدام صفت فراگیر (سرمایه‌داری یا برنامه ریزی شده) را می‌توان به اقتصاد ایران نسبت داد، درباره چند ویژگی مهم آن اختلافی وجود ندارد: سهم دولت در اقتصاد ایران بسیار بالاست. رشد اقتصادی ایران بستگی تام به درآمدهای نفتی کشور (که از یک سو تابع بازارهای پر تحول جهانی نفت و از سوی دیگر در کنترل دولت است) دارد. در حالی که دولت (حکومت) در ایران وظایف موسوم (کلاسیک خود را در قبال اقتصاد به نحو مطلوب انجام نمی‌دهد، وظایف مدرن و جدیدی - از جمله مدیریت اقتصاد کلان - را بر عهده گرفته است. بی‌ثباتی سیاسی تاریخی دولت در ایران منجر به بی‌ثباتی مزمن در اقتصاد ایران شده است. این ویژگی‌ها، رفتار اقتصادی دولت و جامعه را برای طرفین غیر قابل پیشبینی ساخته است. بخش خصوصی گرچه امکان انتخاب دارد اما انتخاب‌هایش همواره درباره پسماندها و حاشیه‌های فعالیت‌های دولتی بوده است. در واقع، بخش خصوصی در اقتصاد ایران - صرف نظر از حجم آن

– نقش حاشیه‌ای دارد. به دیگر سخن، اقتصاد ایران یک نظام «سرمایه‌داری دولتی» است که البته در دوره پس از انقلاب جنبه هنجاری حقوق اقتصادی اسلامی نیز به آن افزوده شده است و آن را به سوی یک سرمایه‌داری هنجاری دولتی سوق داده‌است. این کتاب دارای این ویژگی است که از دید یک فعال اقتصادی نگاشته شده است (فتاحی، ۱۳۸۵).

- «دولت و رشد اقتصادی در ایران»، مسعود نیلی: ارائه شاخص‌های مناسب کمی برای اندازه‌گیری میزان تصدی‌های دولت، اندازه دولت با توجه به یارانه‌های پنهان موجود در اقتصاد و نیز شاخص‌های متعدد کمی برای سنجش میزان اختلال‌های ایجاد شده توسط دولت و ارزیابی اثرات هر یک بر رشد اقتصاد ایران از نوآوری‌های عمده این کتاب است. در این کتاب نشان داده می‌شود که تمایل غالب دولت‌ها در ایران، همواره دخالت در بازارها، عرضه کالاهای خصوصی و دوری از عرضه کالای عمومی بوده است (نیلی، دولت و رشد اقتصادی در ایران، ۱۳۸۷).

- «آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران»، دکتر عباس مصلی نژاد: در این اثر، طیف گسترده‌ای از موضوعات و پیامدهای توسعه اقتصادی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در این کتاب تلاش می‌شود تا دخالت دولت، میزان و سهم تعیین کننده آن در روند توسعه و توسعه نیافتگی اقتصادی به بحث و بررسی گذاشته شود. نویسنده معتقد است تا زمانی که نظام اقتصادی جامعه در بند دولت گرفتار باشد و افکار عمومی و نهادهای مردمی به هر دلیل از این نظام پشتیبانی کنند راه توسعه اقتصادی و سیاسی بسته خواهد بود. خلاصه این که اقتصاد و سیاست دو حوزه به هم پیوسته‌اند. توسعه هیچ یک به تنهایی امکان پذیر نیست (مصلی نژاد، ۱۳۸۴).

- «نقش دولت در اقتصاد و توسعه، مطالعه تجربه ایران»، سید شمس‌الدین حسینی و افسانه شفیع: تعریف نقش دولت یا بازار، علاوه بر اهمیت نظری که به عنوان معیار اصلی طبقه بندی مکاتب اقتصادی دارد، در مدیریت اقتصاد ملی و تدوین راهبردهای توسعه و کلان اقتصادی نیز بسیار کلیدی است. مقاله حاضر با درک این مهم، به ویژه با توجه به تصویب سیاست کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که از جمله به دنبال تحول نقش دولت و بازار در اقتصاد ایران است، نوشته شده است. مطالعه تاریخی اقتصاد توسعه نشان می‌دهد که پس از پشت سر گذاشتن دوران‌های «دولت به عنوان پیشران نخست» (۱۹۴۰-۱۹۷۰) و «دولت پلید» (۱۹۵۱-۱۹۸۰)، از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، نگارش‌های بازسازی دولت و همکاری دولت و بازار شکل گرفته و ادبیات و مدیریت اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. بررسی نقش دولت در اقتصاد معاصر ایران نیز نشان داد که جایگاه دولت در اقتصاد ایران به شدت، از گرایش غالب زمانی خود، البته با اندکی تأخیر، اثر پذیرفته است. بنا به احکام برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، نقش

دولت در اقتصاد ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰، افزایش یافته که منطبق با دوره تاریخی رواج اندیشه دولت به عنوان پیشران نخست است. در برنامه‌های اول، دوم و حتی سوم توسعه ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳ رویکرد کوچک ساختن دولت متأثر از اندیشه‌های دولت پلید دنبال شده است، اگر چه این امر در عمل محقق نشده، حتی اندازه دولت بر اساس شاخص‌هایی چون نسبت بودجه در GDP در این دوران بزرگ تر هم شده است. رویکرد برنامه چهارم و حتی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز متأثر از دیدگاه‌های نهادی اخیر پیرامون نقش دولت و بازار به عنوان دو نهاد مکمل است که شناخت دقیق و اصول و ابعاد این دیدگاه شرط لازم برای طراحی و اجرای موفق سیاست‌ها در عمل است (حسینی، شفیع‌ی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

ج) دخالت ایدئولوژی

- «نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)»، احمد موثقی: او در این کتاب معتقد است که در ایران با وجود دو قرن تلاش اصلاح طلبانه از عباس میرزا تا امیرکبیر و سپهسالار و از مشروطه و دوره پهلوی تا دوره انقلاب اسلامی، نوسازی و اصلاحات منجر به ایجاد جامعه‌ای مدرن و توسعه یافته نگردیده است. از جمله علل و عوامل مهم در ناکامی ایرانیان در امر نوسازی و توسعه، برداشت ایدئولوژیک و یکسویه مقامات اصلاح طلب و روشنفکران از مدرنیته و نوسازی یا توسعه و عدم وجود یک چارچوب تئوریک منسجم و جامع متناسب با شرایط ایران، فقدان ائتلاف و اجماع بین نخبگان سیاسی و فکری و در نتیجه ضعف دولت و بی ثباتی سیاسی و فقدان اقتدار و مشروعیت، ضعف و غیبت بورژوازی ملی و رابطه سست و ضعیف میان دولت و گروه‌ها و طبقات اجتماعی، ناکامی در انجام تغییرات اساسی و ساختاری به دلیل مخالفت گروه‌های غیر مولد حاکم، و نیز دخالت تخریبی عوامل خارجی می‌باشند. وی در این کتاب می‌کوشد از دیدگاه ادبیات نوسازی و توسعه و نیز اقتصاد سیاسی با تحلیل و تبیین این علل و عوامل افق‌های جدیدی برای برون رفت از تنگنا و بن بست توسعه نیافتگی در ایران ارائه نماید (موثقی، ۱۳۸۵)

- «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، بهمن احمدی امویی: این کتاب داستان چگونگی تکنوکرات شدن افرادی است که بدون کوچک ترین تجربه اجرایی و مدیریتی، اداره امور کشور را پس از یک انقلاب پر تلاطم در دست گرفتند. افرادی که به گفته محمد علی نجفی، یکی از وزرای حاضر در چندین وزارتخانه، در ابتدای انقلاب حتی نام «کارتابل و پاراف کردن» را هنوز نشنیده بودند و نمی‌دانستند چه باید بکنند. تصمیم گیران سیاسی - اقتصادی‌ای که هر گونه برنامه ریزی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دخالت در کار خداوند و در نتیجه خلاف شرع مقدس اسلام می‌دانستند و نیروهایی که به طور فطری اقتصاد غرب و شرق را قبول نداشتند و می-

خواستند، اقتصاد اسلامی را جایگزین آن کنند. اقتصادی که مبنا و اصول آن هنوز برایشان ناشناخته بود و به جز در یکی دو کتاب آن هم به صورت کلی چیز دیگری درباره آن نمی- دانستند (احمد امویی، ۱۳۸۲).

● همانطور که در مطالب فوق مشهود است هیچ کدام از این آثار، به طور خاص، مسأله توسعه در ایران را در این دوره ۲۰ سال بررسی نمی‌کنند. بعضی از آن‌ها صرفاً دغدغه نظری در باب توسعه دارند و برخی دیگر به طور موردی در پی یافتن نسبت بین برخی متغیرهای خاص و توسعه هستند. خلاء اصلی در ادبیات پژوهش را می‌توان این گونه بیان کرد که هیچ یک از آن‌ها در صدد آزمون این ایده بر نیامده‌اند که فقدان یا ضعف نتایج توسعه در ایران بعد از انقلاب، شاید اساساً به ضعف یا فقدان دولت توسعه‌گرا در این دوران مربوط باشد. البته، شاید برخی گزاره-های کلی در خصوص برخی از ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا در پژوهش‌های موجود، وجود داشته باشد، اما ضعف و حتی فقدان بررسی تفصیلی به همراه آمار و اطلاعات مربوطه، از کاستی‌های تحقیقات انجام گرفته محسوب می‌شود.

۳-۱- فرضیات پژوهش:

الف) فرضیه اصلی:

فقدان دولت توسعه‌گرا در طول این دوران، علت اصلی عدم توسعه پایدار در کشور بوده است.

ب) فرضیه‌های فرعی:

- ۱- ضعف یا فقدان نخبگان توسعه‌گرا در این دوران، موجب ناکارآمدی توسعه شده است.
- ۲- ضعف یا فقدان استقلال نسبی دولت، موجب ناکارآمدی توسعه شده است.
- ۳- ضعف یا فقدان جامعه مدنی، موجب ناکارآمدی توسعه شده است.
- ۴- ضعف یا فقدان بوروکراسی قدرتمند، موجب ناکارآمدی توسعه شده است.
- ۵- ضعف یا فقدان تحکیم دولت در قبال سرمایه‌های ملی یا خارجی، موجب ناکارآمدی توسعه شده است.

۴-۱- حدود پژوهش:

از نظر زمانی پژوهش حاضر بر سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۷ یعنی دوران حاکمیت دولت سازندگی تا دولت اصول‌گرا، متمرکز است.